



گروه اندیشه— همه ما از خداییم و به خدا با می‌گردیم. ای پیامبر خدا! امانتی را که به من سپرده‌بودی، برگردانده شد و به صاحبش رسید. از این پس اندوه من جاودانه و شب‌هایم توام با شب زنده داری است؛ تا آن روز که خدا خانه زندگی تو را برای من نیز، برگزیند. «این‌ها آخرین

فاطمه(س)مظهر الطاف الهی است که رفت با شهادت به سرای ابد و نزد پدر

جملات علی (ع) است، هنگام وداع با فاطمه(س). علی(ع) باید رنج سال‌های بدون فاطمه(س) را تحمل کند؛ صبری که شکیبایی ایوب نبی(ع) در برابرش هیچ است. امشب کدامیک را باید فریاد کرد؛ بغض فروخورده علی(ع) یا هجرت ناپهنگام فاطمه(س) را؟ آن‌چه از

انتظارات فاطمه(س) از «خواص» امت اسلامی

نگاهی به محتوای اعتقادی و سیاسی برخی از فرازهای خطبه حضرت صدیقه طاهره(س)

در گفت‌وگو با آیت‌ا... سید احمد حسینی خراسانی، عضو فقهای شورای نگهبان

جواد نوائیان رودسری – حضرت فاطمه(س)، طبق برخی از روایات، ۷۵ روز پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت(ص)، بر اثر عوارض ناشی از وقایع پس از آن واقعه جانگذاز، به شهادت رسید. اما آن بانوی یگانه، در همین مدت کوتاه، مدافع حریم امامت و روشنگر افکار اُمت بود. بیانات و خطبه‌های حضرت زهرا(س)، با وجود محتوای غم‌انگیزی که دارد، خود به تنهایی یک دانشگاه کامل و مجموعه‌ای از معارف ناب الهی است که بر زبان دختر گرامی رسول خدا(ص) جاری شد و چون میراثی ذی‌قیمت، به دست ما رسید. «خطبه فدکیه» که چیزی حدود ۱۰ روز بعد از رحلت پیامبر خدا(ص)، در مسجد النبی و در حضور بزرگان مهاجر و انصار و قاطبه مسلمانان ایراد شده‌است، یکی از یادگاری‌های ارزشمند آن وجود مقدس محسوب می‌شود که امروز، متن آن در اختیار و دسترس ماست. در سالروز شهادت جانگذاز حضرت صدیقه طاهره(س) و در گفت‌وگو با آیت‌ا... سید احمد حسینی خراسانی، عضو فقهای شورای نگهبان، به بررسی برخی از فرازهای این خطبه مهم و راهبردی پرداختیم؛ فرازهایی که آموزه‌های مندرج در آن‌ها، می‌تواند برای روزگار ما و به‌ویژه شرایط اخیر کشورمان، درس آموز و قابل توجه باشد. برای پیوستگی مطلب، سوالات را حذف کردیم و متن سخنان آیت‌ا... حسینی خراسانی را به صورت یکپارچه در اختیار شما خوانندگان عزیز می‌گذاریم.

■ **در باب جایگاه و فضایل «خطبه فدکیه»**

«خطبه فدکیه» یکی از یادگارهای پر عظمت حضرت زهرا(س) است که ظاهراً به فاصله ۱۰ روز بعد از رحلت حضرت ختمی مرتبت(ص)، در اجتماع بزرگ مهاجر و انصار و چهره‌های سرشناس امت اسلامی در مسجد النبی ایراد شد. این خطبه را باید گنجینه‌ای بسیار ارزشمند در عرصه‌های گوناگون معرفتی بدانیم که نه فقط در دسترس شیعیان و دوستان آن مکتب اهل بیت(ع) بلکه در اختیار اُمت بزرگ اسلامی است. «خطبه فدکیه» در طول تاریخ، همواره مورد توجه بزرگان و فضلا بوده؛ به خصوص منتسبان به خاندان رسالت و فرزندان حضرت زهرا ی اطهر(س) به آن توجه ویژه داشته‌اند. در برخی از آثار شخصیت‌های برجسته علمی و تاریخی ما، مانند جناب میرداماد در «شرح تقدّمه تقویم الايمان فی فضائل امیرالمؤمنین(ع)» و مرحوم سید شرف الدین در کتاب «النص والاجتهاد» به این موضوع اشاره شده‌است که در میان پیشینیان، به خصوص در میان افرادی که اتصال نسبی به خاندان رسالت داشتند، خطبه حضرت فاطمه(س)، نسل در نسل، به فرزندان عرضه می‌شد و حتی نقل کرده‌اند که برخی مشایخ آل ابی طالب، بر حفظ این خطبه مراقبت می‌کردند و چنان‌که قرآن کریم را به کودکانشان آموزش می‌دادند، این خطبه را در متن فعالیت‌ها و برنامه‌های آموزشی خود می‌گنجاندند. چنین بود که این خطبه با عظمت، به دست ما رسید. بنابر این شایسته است که اهل فضل، علاقه‌مندان به مسائل اعتقادی و تاریخی، به‌ویژه دانشگاہیان و حوزویان گرامی، با دقت این خطبه را بخوانند و با مفاد آن، مانوس باشند. در متن این خطبه نورانی، درس‌ها و حکمت‌های متعددی وجود دارد که بنده، به فراخور نیاز امروز و محدودیت فضای ارائه در روزنامه، به برخی از درس‌های خطبه فدکیه اشاره خواهم کرد.

■ **امامت؛ «درء التاج» خطبه فاطمه زهرا(س)**
قلّه و اوج خطبه فدکیه و روح و «درء التاج» آن، مسئله امامت است. حضرت زهرا(س) در یکی از فرازهای بسیار مهم خطبه که مربوط به بیان حکمت و فلسفه احکام الهی است، می‌فرماید: «طاعْنَا نظامًا لِلْمَلِئَةِ، وَ اِمَامَتًا اَمَانًا لِلْفَرْقَةِ»؛ خداوند پیروی از ما اهل بیت(ع) را سبب سامان یافتن دین و دنیای مردم قرار داده‌است. در حقیقت، آن بانوی گرامی به این نکته بسیار مهم اشاره می‌کند که آن‌چه به جامعه اسلامی و امور گوناگون آن، نظام می‌بخشد، پیروی و فرمانبرداری از خاندان رسالت است و این مسئله، طبق آن‌چه در ادامه فراز می‌خوانیم، ضامن آرامش و امنیت جامعه و عنصر بازدارنده از تفرقه و تشتّت و درگیری است. توجه داشته باشید که اتحاد و همبستگی، همیشه و در تمام جوامع، به عنوان یک اصل و آرمان جمعی، مورد توجه بوده‌است و هیچ کس، در این معنا، با آن‌چه عرض شد، مخالفی ندارد، اما در پاسخ به این سوال که چنین اتحادی، در جامعه اسلامی چگونه رقم خواهد خورد؟ حضرت زهرا(س) پیروی از امامت را اسباب رقم خوردن این آرمان و آرزو می‌داند. مسئله‌ای که در این فراز به آن اشاره می‌شود، جزو مسائل اجتماعی و سیاسی مهم روزگار ما نیز هست و بدون آن، بسیاری از مقاصد و مصالح عالیه جامعه، از قبیل گسترش ایمان، امنیت و عدالت، در دسترس نخواهد بود. تحقق همه این‌ها در گرو وجود رهبری لایق و شایسته است که به حکم خدا و بر اساس ضرورت عقلی بر خاسته از تاریخ، همان امامت بر خاسته از خاندان رسالت است؛ در عصر حضور، امامت خود رسول خدا(ص)، امیر مؤمنان و اولاد طاهرین آن حضرت(ع) و در عصر غیبت کبری اهل بیت(ع)، فقیه ولی عصر(عج)، بر اساس رهنمودهای اهل بیت(ع)، فقیه جامع الشرایطی است که در حقیقت رهبری وی بر جامعه، از امامت ائمه(ع) سرچشمه گرفته، مطابق روایات، چنین



امامتی است که ضامن تحقق مقاصد مهم شریعت خواهد بود؛ مقاصدی مانند تحقق و گسترش امنیت، عدالت و... که به آن‌ها اشاره کردیم. خوب است در این جاو به مناسبت طرح این فراز از خطبه حضرت زهرا(س)، حدیثی از جمند از ثامن الائمه، امام رضا(ع) را هم نقل کنیم که فرموده‌است: «إِنَّ الْإِمَامَةَ مَأْمُومُ الْكِبَرِ وَنَظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاخُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْأَسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي» (کافی، ج۱، ص۲۰۰) این امامت است که می‌تواند استقلال کشور، شرافت ملت و عزّت اُمت را تأمین و آن را از تعدی و تهاجم دشمن حفظ کند.

■ **ضعف خواص؛ گلابی صدیقه کبری(س)**

فراز دیگری از خطبه که گویی بخشی از وضعیت جامعه امروز ما را تصویر می‌کند، منظوم اوضاع ناشی از اتفاقات اخیر و اغتشاشاتی است که اسباب حوادث تلخ و ناگوار شد، مربوط به درد دل حضرت زهرا(س) با خواص امت است. آن حضرت می‌فرماید که در پرتو امامت و رهبری پیامبر خدا(ص) و فداکاری انسانی مبارز، شجاع و بصیر، یعنی امیر مؤمنان(ع) و البته یاری جمعی از مسلمانان مؤمن، امت اسلامی به عزّتی دست یافت که حیرت و شگفتی جهانیان را برانگیخت، اما پس از رحلت پیامبر خدا(ص)، مسائلی پیش آمد که اسباب کاهش این شکوه و عظمت را فراهم کرد. حضرت زهرا(س)، به تحلیل علل این مسئله می‌پردازد و در درجه نخست، قصور افراد تعیین‌کننده و تأثیر گذار در جامعه را به عنوان علت، مطرح

■ **بانوی بی‌مانند**

در میان علاقه‌مندان به مطالعه و پژوهشگران تاریخ اسلام، کسی را پدید نمی‌کنم که فاطمه(س) دختر رسول خدا(ص) و همسر علی بن ابی‌طالب(ع) را نشناسد؛ بانویی که هیچ‌یک از خواهران و مادران ما، نمی‌توانند همچون او باشند. فاطمه(س)، بانوی مطیع امر خدا، راضی به داده و نداده او و قانع بود به آن‌چه که باری تعالی به‌وی اِزّانی داشته‌است. همسرش، علی بن ابی‌طالب(ع) در باره وی می‌گوید: «هنگامی که با فاطمه از دواج کردم، از مال دنیا چیزی پوست گوسفندی نداشتم که شب‌ها بر آن می‌خوابیدیم و روزها در آن برای حیوانات علوفه می‌ریختم و چیز دیگری نداشتم». فاطمه(س)، به تمام معنا، آرامش‌خانه‌اش بود؛ با دستان مبارکش دستاس (آسیای دستی) را می‌چرخاند و گندم جو آرده می‌کرد [و بر پشتش مشک می‌گذاشت و آب به خانه می‌آورد] و آن قدر این کارها را انجام داده بود که آثار این رنج و حمت‌ها را می‌شد بر دستان و شانهاش مشاهده کرد... فاطمه(س)، خانه را [شخصاً] نظافت می‌فرمود، آتش زیر دیگ می‌افروخت و

می‌کند. این که این افراد از مسیر صحیح و امامت راستین فاصله گرفتند، می‌دیدند در جامعه، گروهی به دنبال تخریب چهره امام راستین هستند، علیه او بدگویی می‌کنند، جوانان را علیه وی بر می‌انگیزند، شبهه‌افکنی می‌کنند؛ ابتلائی امت اسلامی را به این مسائل دیدند، اما حرفی نزدند و چشم‌شان را بر این قضیه بستند. خواصی که روزگاری در خط مقدم نبرد با دشمنان اسلام بودند و دین، با مجاهدت و فداکاری‌های بی‌دریغ آنان مستقر شد، آن روحیه اخلاص و آن ایمان در خشان را کنار گذاشتند و به دنیا رو آوردند. این دنیا گرایی، راحت‌طلبی و آلوده شدن به زندگی اشرافی، باعث شد روحیه آن‌ها تغییر کند و از جایگاهی که نخست داشتند، فاصله گرفتند. حضرت زهرا(س) در این خطبه نورانی، همین پیشگامان و مجاهدان صدر اسلام و مشخصاً گروه انصار را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ وَأَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَأَنْصَارَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي؟» ای گروه نافذ و پیششاز، ای جوانمردان، ای یاران اسلام، ای کسانی که در جبهه‌های جهاد فداکاری‌ها می‌کردید و به جنگ دشمنان اسلام می‌رفتید، چرا این چنین چشم خودتان را بر حق و حقیقت بسته‌اید؟ چرا در حالی که به ارزش‌ها هانت می‌شود و احکام الهی را نادیده می‌گیرند، هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهید؟ چرا در برابر بدگویی و شبهه‌افکنی در باره امام و رهبر راستین جامعه اسلامی، سکوت اختیار کرده‌اید؟ چرا چنین دچار چرّرت زدگی و بهت زدگی شده‌اید؟ بدانید که اگر بخواهید بر این منوال باشید، گرفتار افراد کج کردار خواهید شد و دیدیم که این سخن گهر بار صدیقه طاهره(س)، با حکومت حجاج بن یوسف‌ها بر جامعه اسلامی، عینیت پیدا کرد و شد آن‌چه نباید اتفاق می‌افتاد. این فراز، درس بزرگی برای روزگار ماست؛ خواص ما، آن‌ها که حقیقت انقلاب اسلامی، حقیقت اعتقاداتی را که مبنای شکل‌گیری این نهضت و به وجود آمدن ایران مقتدر شد، می‌شناسند، نباید در هجوم فتنه‌ها و فراگیر شدن شبهه‌ها، سکوت اختیار کنند و در برابر هتاک‌ها و رفتارهای ناشایست، آرام بنشینند. قطعاً باید به اعتراضات بر حق، توجه و مشکلات موجود را با دایت و در کمترین زمان ممکن رفع کرد تا زندگی مردم، دچار آسیب نشود، اما این اعتراضات نمی‌توانند دلیل و مجوز اغتشاشگری برخی افراد باشد که اتفاق در محدوده موضوع این اعتراضات هم قرار نمی‌گیرند. این که گروهی بیایند و با سوء استفاده از دل‌های پاک جوانان ما و وسایل ارتباط جمعی، اعم از فضای مجازی و شبکه‌های معلوم الحال ماهواره‌ای، اغتشاش ایجاد کنند، نظم زندگی مردم را بر هم بزنند و به شبهه‌افکنی و دروغ‌گویی و اتهام‌زنی به ارکان نظام بپردازند و شما، خواص این جامعه، در برابر این همه دشمنی و اجحاف و سوءاستفاده، ساکت بمانید و به دفاع از کبان اسلام و جریان الهی امامت نپردازید، پسندیده نیست.

با دستانش، لباس‌های کثیف را می‌شست، در حالی که او، دختر بهترین خلق، پیام‌آور خداوند، حضرت محمد(ص) بود. در ایام بارداری، مقابل تنور می‌ایستاد و نان می‌پخت و برترین کار، انگشتانش می‌سوخت. به همین دلیل، نزد رسول خدا(ص) رفت و از آن حضرت تقاضای خدمتکاری کرد [تا در آن ایام دشوار، به‌وی کمک کند]. [پیامبر اکرم(ص) فرمود: دخترم! نمی‌توانم خدمتکاری در اختیار تو بگذارم، در حالی که اهل شُفّه(۱) از گرسنگی رنج می‌برند؛ اما بگذار به تو کمک دیگری بکنم؛ هر گاه خواستی به بستر بروی [و استراحت کنی]. ۳۲ بار سبحان... ۳۳ بار الحمد لله و ۳۴ بار ا...! بکر بگو [و چنین بود که] زهرای بتول(س) حیاتی توام با پاکدامنی، و قار و ایمان داشت.

پی‌نوشت:

(۱) شفّه به معنای سَکُو؛ اصحاب صفّه، گروهی از مهاجران فقیر و اصحاب بسیار تهیدست پیامبر خدا(ص) بودند که در کنار مسجد و روی سکو ی بزرگی روزگامی می‌گذراندند. این افراد عموماً از مسلمانان بسیار راسخ و باتقوا بودند.

روایت دکتر شریعتی

از شب شهادت حضرت زهرا(س)

مرثیه‌ای برای «باس کبود» علی(ع)

فاطمه... احساس کرد که مدینه پیغمبر، گوشش در برابر فریادی کراست و دلش در برابر سکوت علی سنگ! سکوتی که بر هر دلی که احساس کند و علی را بفهمد و زمانه را بشناسد، همچون صاعقه می‌زند و می‌سوزاند. خودخواهی چه سخت و بی‌رحم است. به خصوص اگر به مصلحت، مسلح باشد و خود را با عقیده، بتواند توجیه کند. آن گاه صحابی فداکار و معتقد را نیز به حق کشی وا می‌دارد، حتی به کشتن حق علی. و فاطمه، خسته از یک عمر تحمل بار رسالت پدر و سختی مبارزه در جاهلیت قوم و زندگی سراسر شکنجه و خطر و فقر و کار و تلاش به دلیل آرمانی که از جبر زمان دور است، و عزادار از مصیبت جانگاہ مرگ پدری که با حیات او عین شده بود و مغکین از سر نوشت تحمل‌ناپذیر علی که پس از یک عمر جهاد با دشمن، به دست دوست، خانه‌نشین و قربانی قدرتی شده‌است که به نیروی ایمان و شمشیر و فداکاری و اخلاص او به دست آمده و اکنون، شکست خورده و نومید از آخرین تلاش‌های بی‌ثمّری که کرد تا «حق ابوالحسن» را به‌وی باز آورد و آن‌چه را که فرو می‌ریخت، از سقوط مانع شود و نشد... به زانو درآمد.

■ **وعده پدر**

... اکنون زنده‌بودن، برایش دردآور و طاقت‌فرسا ست. ماندن، بار سنگینی است که دوش‌های خسته و ناتوان فاطمه را یارای کشیدن آن نیست. زمان، سنگین و آهسته بر قلب مجروحش گام برمی‌دارد و می‌گذرد: هر لحظه‌ای، هر دقیقه‌ای، گامی. اکنون تنها مایه‌های تسلیتی که در این دنیا می‌یابد، یکی تربت مهربان پدر است و دیگری مژده امید بخش او: «فاطمه، از میان خاندانم، تو نخستین کسی خواهی بود که به من خواهی پیوست.» اما کی؟ چه انتظار بی‌تابی. روح آزرده او – همچون پرنده‌ای مجروح که بال‌هایش را شکسته باشد – در سه گوشه غم زندانی و بی‌تاب است؛ چهره خاموش و دردمند همسرش، سیمای غم‌زده فرزندانش و خاک سرد و ساکت پدر....

■ **بی‌قرار برای رفتن**

همه رنج‌هایش را بر مرگ پدر می‌گریست؛ هر روز گویی نخستین روز مرگ وی است. بی‌تابی‌های او هر روز بیشتر می‌شد و ناله‌هایش دردمندتر؛ زنان انصار بر او جمع می‌شدند و با او می‌گریستند و او، در شدت درد و اوج ضجه‌هایی که دل‌ها را به درد می‌آورد و چشم‌ها را به خون می‌نشاند، از ستمی که کردند شکوه می‌کرد و حقّی را که پایمال کردند، به یاد می‌آورد. غم او دشوارتر از آن بود که کسی بتواند تسلی‌اش دهد و او را به شکیبایی بخواند. روزها و شب‌ها این چنین می‌گذشت؛ اصحاب، گرم قدرت و غنیمت و فتح و علی، در عُزلت سردش ساکت و فاطمه، در اندیشه مرگ، انتظار بی‌تاب رسیدن مژده نجاتی که پدر داده بود. هر روز که می‌گذشت، برای مرگ بی‌قرارتر می‌شد، تنها روزنه‌ای که می‌تواند از زندگی بگریزد. امیدوار است که با جانی لبریز از شکایت و درد، به پدر پناه برد و در کنار او بیاساید. چه نیازی داشت به چنین پناهی، چنین آرامشی. اما زمان دیر می‌گذرد.

■ **سخت‌ترین لحظه: وداع با علی(ع)**

[اما چرا، زمان رفتن فرامی‌رسد.] کودکش را یکایک بوسید؛ حسن هفت ساله، حسین شش ساله، زینب پنج ساله و ام کلثوم سه ساله. و اینک، لحظه وداع با علی، چه دشوار است. اکنون علی باید در دنیا بماند. سی سال دیگر! فرستاد «أفراع» بیاید، وی خدمتکار پیغمبر بود. از او خواست: «ای کنیز خدا، بر من آب‌ریز تا خود را شست و شو دهم.» با دقت و آرامش شگفتی غسل کرد و سپس جامه‌های نوویی را پوشید که پس از مرگ پدر کنار افکنده و سیاه پوشیده بود، گویی از عزای پدر بیرون آمده‌است و اکنون به دیدار او می‌رود. به‌أفراع گفت: «بستر مرا در وسط اتاق بگستران.» آرام و سبک‌بار بر بستر خفت، رو به قبله کرد، در انتظار ماند. لحظه‌ای گذشت و لحظاتی... ناگهان از خانه شیون برخاست. پلک‌هایش را فرو بست و چشم‌هایش را به‌روی محبوبش که در انتظار او بود، گشود. شمعی از آتش و رنج، در خانه علی خاموش شد. فرازهایی از کتاب «فاطمه، فاطمه‌است» اثر زنده‌یاد دکتر علی شریعتی